



شیما سیدی - وقتی به جبر روزگار مجبور به انتخاب شغلی برخلاف میل می‌شویم، ذهنمان شروع به رویاپردازی برای دوران بازنشستگی می‌کند اما متأسفانه رسیدن به دوران بازنشستگی هم ضامن اجرای آنچه عمری در ذهن پرورانده‌ایم نیست. گاه دیگر جانی برای اجرای خواسته‌هایمان نمی‌ماند و گاه هم حالی. این طور می‌شود که نام بازنشستگی که می‌آید، ناخودآگاه ذهنمان به سمت استراحت، قدم‌زدن در پارک، دورهم‌نشینی‌های خانوادگی و دوستانه، بازی با نوه‌ها، سفر و... می‌رود. اما بازنشستگی برای «مریم سالار باباخانی» نقطه آغاز بوده، آغاز کاری که همه عمر دوست داشته انجام دهد. او که عمری بالای شهر نشین بوده و در بهترین مدارس شهر تدریس می‌کرده، حالا با کوله‌باری ۲۵ ساله از تجربه، به محله چهار برج آمده و از ابتدای امسال در حاشیه بولوار شاهنامه خانه‌ای با عنوان «خانه کتاب حکیم فردوسی» راه‌اندازی کرده است. سالار باباخانی با این اقدام، علاوه بر گردن جای خالی کتابخانه در محدوده منفصل طوس، به کودکان دیرآموز نیز به صورت خصوصی درس می‌آموزد.

همراه با معلمی که با کوچ به چهار برج واقع شد «خانه کتاب حکیم فردوسی»

D

در باره خانه کتاب حکیم فردوسی در طوس

«خانه کتاب حکیم فردوسی»: عنوان تابلو نوشته سردر مغازه‌ای بین شاهنامه ۴۴ و ۴۶ بود که توجه‌مان را جلب کرد و بی‌هیچ قرار قبلی ما را به داخل کشاند. مغازه کوچک حدوداً ۲۰ متری که دور تا دورش کتاب چیده شده، رویه رویمان تخته وایت‌برد قرار دارد که خانم و کودکی پای آن مشغول حساب و کتابند. ترازویی که از اتصال دو سطل کوچک ماست درست شده، دکمه‌های رنگی که روی میز ریخته شده و کودکی را به خود مشغول کرده، مهرهایی به شکل ساعت که کودکی با تمام قدرت آن‌ها را روی کاغذ می‌فشارد و گاه نیز با زیر چشم معلم را می‌پاید و در بزنگاهی یک مهر روی دستش می‌زند، جعبه‌ای پر از سکه‌های قدیمی در گوشه دیگر میز؛ تمامی این‌ها ذهنمان را پر از علامت سؤال کرده که در این خانه چه می‌گذرد؟ فردی که پای تخته مشغول آموزش است، با دیدن ما دست از کار می‌کشد و خوش آمد می‌گوید. بی‌درنگ خودمان را معرفی می‌کنیم و از او نیز می‌خواهیم اینجا را بر ایمان تشریح کند. خودش را معلم و اینجا را خانه‌ای برای کتاب خوانی و علم آموزی اهالی فردوسی معرفی می‌کند.

من که
عمری معلم و
معلم زاده بودم،
نمی‌توانستم
کار دیگری جز
معلمی انجام
دهم. به همین
خاطر اینجا که
آمدم، تصمیم
گرفتم ایده‌ای
که همه عمر در
ذهنم بود، پیاده
کنم

D

کوچ از خیام به فردوسی

مریم سالار باباخانی، معلمی ۴۷ ساله است که پس از بازنشستگی تصمیم می‌گیرد از خانه‌اش در خیام جنوبی به خانه‌باغی در «شاه‌فیل» کوچ کند. او درباره دلیل تصمیمش چنین می‌گوید: «من معلم علوم اجتماعی در دبیرستان بودم. وقتی بازنشست شدم، تصمیم گرفتم شهر را با تمام آلودگی و شلوغی‌اش رها کنیم و به خانه‌باغمان در نزدیکی شاه‌فیل بیایم؛ چرا که دیگر کاری در شهر نداشتم، علاوه بر این هزینه نگهداری باغ زیاد بود و بهتر دیدیم خودمان آبادش کنیم اما من که عمری معلم و معلم‌زاده بودم، نمی‌توانستم کار دیگری جز معلمی انجام دهم. به همین خاطر اینجا که آمدم، تصمیم گرفتم ایده‌ای که همه عمر در ذهنم بود، پیاده کنم.»

D

جمع‌آوری هزار جلد کتاب با درخواست از دوستان و آشنایان

فکر تأسیس کتابخانه از دوماه پیش از افتتاح،

D

دکان آدم‌های خاص

توس از ناامنی سؤالی است که معمولاً ذهن دوستان قدیمی سالار باباخانی را قلقلک می‌دهد. اما او در جوابشان می‌گوید: «کسانی که دنبال شری پول هستند، اصلاً رویشان را این سمت نمی‌کنند و چنین مغازه‌ای را نمی‌بینند، تنها کسی اینجا می‌بیند که علاقه‌مند باشد. به همین خاطر من فقط با آدم‌های خاص برخورد دارم، الان اگر از من بپرسید اهالی چهار برج چطور آدم‌هایی هستند، من می‌گویم آدم‌هایی به شدت فهمیده، علاقه‌مند به کتاب، با شعور و کلی صفت خوب دیگر؛ چرا که تنها چنین آدم‌هایی وارد این مغازه می‌شوند.»

D

بانوان، بیشترین مشتریان کتابخانه

در حال حاضر خانه کتاب حکیم فردوسی، ۴۷ عضو دارد که بیشتر آنان را بانوان تشکیل می‌دهند. مسئول کتابخانه با مقایسه ذهنیاتش قبل از شروع به کار کتابخانه با وضعیت فعلی می‌گوید: «اهالی اینجا خیلی بهتر از آنی هستند که فکر می‌کردم، خیال من این بود که استقبال چندانی از کتابخانه نمی‌شود. اما وقتی افتتاح شد با خانم‌های خاص زیادی آشنا شدم. مثلاً خانمی تنها تا کلاس پنجم ابتدایی

سواد دارد اما از من کتاب خوان تر است. بیشتر این خانم‌ها به دلیل نبود دبیرستان در نزدیکی محل زندگی‌شان از ادامه تحصیل باز مانده‌اند، در حالی که استعدادهای واقعاً درخشانی دارند.»

D

استقبال بانوان چهار برجی از کتاب‌های روان‌شناسی و تربیت فرزند

کتاب‌های روان‌شناسی و تربیت فرزند در صدر درخواست‌های اعضای کتابخانه حکیم فردوسی است. سالار باباخانی می‌گوید: «آن خانم‌های خاص و با استعداد، خوش‌بختانه امروز مادران خوبی شده‌اند، آن‌ها به شدت دنبال کتاب‌های روان‌شناسی و به ویژه تربیت فرزند هستند تا به بهترین نحو فرزندانشان را تربیت کنند.»

D

حق عضویت می‌گیرم تا کتاب را برگردانم

افراد با پرداخت مبلغی ناچیز به عضویت خانه کتاب درمی‌آیند و هرگاه نیاز به کتاب داشته باشند، از روی فهرستی که پیش‌رویشان گذاشته می‌شود، کتابشان را انتخاب می‌کنند. سالار باباخانی می‌گوید: «تعداد کتاب‌های من کم است، به همین خاطر مبلغی هر چند اندک

بابت حق

عضویت و کرایه کتاب

می‌گیرم تا کسانی که کتاب را به

امانت می‌گیرند، مجاب شوند آن را بخوانند و برگردانند این‌که گوشه خانه بگذارند و فراموش کنند.»

D

تصمیم‌گیری حرفه‌اول‌ر از زندگی هر فرد می‌زند

گاه برخی بانوان هنگام دریافت کتاب، از کتابدار مشورت نیز می‌گیرند. سالار باباخانی که عمری معلم علوم اجتماعی بوده و دستی نیز در مددکاری دارد، تاجایی که بتواند به آن‌ها مشاوره می‌دهد و البته در موارد لزوم خود نیز برایشان وقت می‌گیرد و به پزشک معرفی‌شان می‌کند. او می‌گوید: «برخی خانم‌ها مشکلاتشان را به من می‌گویند و من هم تا جایی که بتوانم و اطلاعات داشته باشم، راهنمایی‌شان می‌کنم؛ چرا که معتقدم گاه یک مشورت ساده ممکن است در زندگی افراد تأثیر زیادی داشته باشد.